

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۵، بهار ۱۴۰۲، صص ۴۸۲-۵۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1943713.2411](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1943713.2411)

بازتاب سنت و تجدد در رمان خانه ادیسی‌ها

مهناز ابهری^۱، دکتر منیژه فلاحی^۲، دکتر علی اسکندری^۳

چکیده

رمان «خانه ادیسی‌ها»، شناخته‌شده‌ترین رمان غزاله علیزاده است که از زمان انتشار آن در سال ۱۳۷۰ همواره مورد توجه منتقدان و خوانندگان ادبیات داستانی بوده است. این رمان که به شیوه رئالیستی نوشته شده، با رویکردهای گوناگون، شایسته بررسی و تحلیل است. مقاله حاضر مطالعه درونمایه آن را از منظر بازتاب و تقابل سنت و مدرنیسم به عهده گرفته و کوشیده است تا با روش توصیفی و تحلیلی محتوای آن را از جهت مواجهه نویسنده با مقوله سنت و تجدد بررسی و تحلیل کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد نویسنده ضمن به تصویر کشیدن تحول جامعه سنتی که خانه ادیسی‌ها نماد آن است، در لایه‌های درونی داستان در صدد ترسیم سیما و عملکرد نظام‌های توتالیتریستی به عنوان نمادی از تجدد برآمده است. نویسنده با نثری روان و تهذیب یافته و با جزءنگاری رئالیستی سرنوشت شخصیت‌های داستان را در متن کشاکش‌های یک دوره درحال تحول به نمایش درمی‌آورد تا نشان دهد که راه‌یابی تجدد و پیدایش دگرگونی در جوامع سنتی بدون تحول و تکامل تدریجی این جوامع و در فقدان جریان‌های نیرومند روشنفکری می‌تواند به استقرار نظام‌های اقتدارگرای تمامیت‌خواه منتهی شود.

واژه‌های کلیدی: سنت، تجدد، مدرنیته، غزاله علیزاده، خانه ادیسی‌ها.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

abhari@stu.iau-saveh.ac.ir

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. (نویسنده مسئول)

fallahi@iau-saveh.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

Ali.Eskandari@iau.ac.ir



مقدمه

در این مقاله به اثرات ورود مدرنیته به جامعه سنتی و پیامدهای آن پرداخته می‌شود. مدرنیته در زمان ورود به جوامع در حال توسعه، دستخوش تقابلی آشکار با سنت‌های پیشین جامعه می‌شود. با توجه به این مهم، تحلیل جامعه‌شناختی آثار ادبی، ابعاد این تقابل و پیامدهای آن را نمایان می‌کند. با ورود مدرنیته، کشورهای در حال توسعه دست خوش دگرگونی‌های گوناگونی شده‌اند. هرچند به دلیل پویایی و دگرگونی سنت، ابعاد تقابل مدرنیته با سنت به آسانی قابل تبیین و تفسیر نیست. مدرنیته مجموعه‌ای از رویدادها، تحولات و تغییراتی است که از حدود چهارصد سال پیش در اروپا آغاز شد و دگرگونی‌هایی را در عرصه‌های سیاست، اجتماع، علم و صنعت، فرهنگ، دین و اقتصاد، به وجود آورد. این عوامل در کنار یکدیگر، باعث شد مدرنیته به امری منحصر به فرد تبدیل شود. مدرنیته، چالش برانگیزترین موضوعی است که امروزه انسان را به خود مشغول کرده و با خود سؤال‌ها و پاسخ‌های فراوانی به همراه آورده است و هنوز بسیاری از آنها در معرض چالش قرار دارند؛ دستاورد مدرنیته برای انسان امروز، حضور همه جانبه آن در تمامی عرصه‌های زندگی است. خرد باوری، یعنی باور به قدرت اندیشه انسان؛ خردگرایی، به معنی توجه به جهان به صورت عقلی و بر اساس خرد و استدلال و همچنین مقدم دانستن نیازهای مادی انسان بر نیازهای معنوی، از نتایج مدرنیته در زندگی انسان امروز است. برجسته‌ترین ویژگی مدرنیته، عدم قطعیت است که زندگی انسان امروز را متحول کرده است. با این حال باید به این نکته تأکید کرد که مدرنیسم لزوماً نمی‌تواند پیامدهای مثبتی داشته باشد. دستاوردها و آموزه‌های آن می‌تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد. ظهور نظام‌های دیکتاتوری و توتالیتریستی را از جمله پیامدهای استفاده ابزاری از آموزه‌ها و دستاوردهای مدرنیسم و مدرنیته باید به شمار آورد. در هر حال مدرنیسم دگرگونی‌ها، مسایل و موارد جدیدی را پیش روی انسان معاصر قرار داده است که از زوایای مختلف شایسته بحث و بررسی است. پژوهش حاضر، تأثیر تجدد و مدرنیته را بر تحول یک خانواده و دگرگونی جوامع سنتی بر اساس رمان «خانه ادریسی‌ها» بررسی می‌کند.

غزاله علیزاده در «خانه ادریسی‌ها»، سیر فروپاشی خانواده سنتی ادریسی‌ها در برابر هجوم نوعی از تجددخواهی و استقرار نظام سیاسی و ایدئولوژیک توتالیتریستی را ترسیم می‌کند و به تنهایی و سرکوب و طرد روشنفکران جامعه که «وهاب» نماد آنهاست، می‌پردازد، ماجرای

رمان در شهر عشق آباد، و در پی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه اتفاق می‌افتد، نویسنده از تمهید چنین مکان و زمان داستانی برای خلق اثری با مفهومی فراگیر و به عنوان عرضه مدلی برای فهم نحوه فروپاشی جوامع سنتی و استقرار نظام‌های تمامیت خواه استفاده می‌کند و به طور ضمنی این مفهوم را القا می‌کند که فروپاشی نظام سنتی در جوامع رشد نیافته لزوماً به توسعه و پیشرفت و تثبیت ارزش‌های انسانی منجر نمی‌شود.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل رمان «خانه ادیسی‌ها» می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱. بازتاب و چالش سنت و تجدد (مدرنیته) را در رمان «خانه ادیسی‌ها» چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ ۲. آیا ورود مظاهر مدرنیسم و تجدد به جوامع سنتی لزوماً می‌تواند به تحول مطلوب و توسعه این قبیل جوامع بی‌انجامد؟ هدف از پژوهش حاضر، بررسی درون مایه رمان «خانه ادیسی‌ها» به منظور نشان دادن میزان و روند تأثیر تغییرات اجتماعی در فروپاشی یک خانواده به عنوان نماد جامعه سنتی است و همچنین نشان دادن این نکته است که نویسنده چگونه از طریق شخصیت‌پردازی و روایت به تأثیر تجدد و پیامدهای آن پرداخته است.

پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد سنت و تجدد آثار گوناگونی نوشته شده است، آثار زیر از آن جمله است: آدورنو، تئودور در کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، (نشر چشمه، ۱۳۸۱) این کتاب ۳۱ مقاله از ۲۰ اندیشه‌گر بزرگ و نام‌دار جهان را شامل می‌شود و گزیده‌ای است از مهم‌ترین مطالبی که تاکنون درباره قسمت‌های مختلف جامعه‌شناسی ادبیات نوشته شده است. خوانندگان در این کتاب با تاریخچه، سیر تکامل، روش‌ها، نظریه‌ها و مقوله‌های گوناگون رشته جامعه‌شناسی ادبیات آشنا می‌شوند.

برمن مارشال در «تجربه مدرنیته»، ترجمه مراد فرهادپور، (طرح نو، ۱۳۸۰) به بررسی تأثیرات اجتماعی، هنری و سیاسی مدرنیته در جوامع مختلف می‌پردازد.

علی میرسپاسی در فصول مختلف کتاب «تأملی در مدرنیته ایرانی» (طرح نو، ۱۳۸۵) درباره ریشه و ابعاد گوناگون مدرنیته در ایران بحث کرده و به پیامدهای بحران سکولاریسم و گفتمان‌های گوناگون ناشی از مدرنیزاسیون پرداخته است.

مسعود پدرام در کتاب «روشنفکران دینی و مدرنیته» (گام نو، ۱۳۸۳) پس از بحث تفصیلی درباره سنت و مدرنیسم، زمینه‌های تاریخی اندیشه مدرن اسلامی، چالش مدرنیته و بازخیزی اسلام سنتی و بازسازی مدرنیسم اسلامی را از طریق بررسی آرای چند تن از متفکران معاصر به پژوهش گرفته است.

تحلیل مقایسه‌ای دو رمان «سمفونی مردگان» و «خانه ادیسی‌ها» با تأکید بر مضامین اجتماعی، نویسندگان حسن چاو، حسینعلی قبادی، سعید بزرگ بیگدلی، مصطفی گرجی، ۱۳۹۵، مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶ (۱)، ۱۳۵-۱۵۶. این مقاله، سیر متلاشی شدن خانواده‌های ایرانی را به عنوان پدیده‌ای فراگیر و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد.

تنهایی روشنفکر در رمان‌های غاده السمان و غزاله عزیزاده، نویسندگان احمدی ملایری، یدالله و سمیه آقاجانی، مجله ادب عربی، ۵ (۱)، ۱-۱۸. این مقاله به تنهایی شخصیت‌های روشنفکر پرداخته است.

با وجود آثار گوناگونی که در مورد سنت و تجدد نوشته شده است، تاکنون بازتاب سنت و تجدد در رمان خانه ادیسی‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است، از این جهت، مقاله حاضر عهده‌دار بررسی این موضوع شده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، بر مبنای هدف تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و می‌کوشد ضمن توصیف ابعاد و مفاهیم رمان «خانه ادیسی‌ها» به تحلیل یافته‌ها و تبیین درون‌مایه آن بپردازد.

مبانی تحقیق

سنت

«سنت، مجموعه باورهایی است که از نسلی به نسل دیگر قابل انتقال است» (ویر، ۱۳۶۷: ۳۹). قابل انتقال بودن سنت‌ها از نسلی به نسل دیگر، نشان‌دهنده تداوم آن است. به عقیده آنتونی گیدنز (۱۹۳۸م)، «سنت‌ها از جریان نوسازی دور نمی‌شوند و در یک ارتباط هم زیستی درونی با مدرنیته درگیر هستند و حتی در جوامع مدرن نیز ادامه می‌یابند» (گیدنز، ۱۳۸۰: ۸۲).

در علوم اجتماعی، تعریف جامع‌تری از سنت عرضه می‌شود. سنت مجموعه‌ای از عقاید، آداب و رسوم و عادات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌آید. بنابراین، جامعه سنتی به جامعه‌ای گفته می‌شود که در جهت حفظ این سنت‌ها بکوشد و فاقد آثار و تجلیات نوگرایی و نوسازی یعنی صنعتی شدن، تجمل‌گرایی، شهرگرایی و گوناگونی اجتماعی باشد و «نهایت این که تشکیل گروه‌های اجتماعی متعدد، مشاغل گوناگون، چند عملکردی شدن سیستم سیاسی، اقتصادی و توسعه وسایل ارتباط جمعی، افزایش سطح سواد و توسعه مشارکت سیاسی در جامعه سنتی چندان محسوس نبوده و یا این که به شکل مدرن آن تحقق نیافته است» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴: ۶۳). به یک اعتبار واژه سنت در جهان سوم تعریف مشخصی ندارد، بعضی‌ها آن را دست و پاگیر و معادل اندیشه‌های کهن تفسیر می‌کنند. بعضی آن را به معنی حفظ وضع موجود تلقی می‌نمایند و برخی آن را برابر با ارزش‌های فرهنگی می‌دانند. واژه مدرنیسم همچنین معنای مختلفی دارد. «بعضی مدرنیسم را مساوی غرب‌گرایی یا سکولاریسم می‌دانند، عده‌ای آن را در ردیف الحاد و بی‌دینی قرار می‌دهند و گروهی، مدرنیسم را همان صنعتی شدن، علمی شدن و حرکت به سوی تکنولوژی می‌دانند» (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۱۱۶-۱۱۵).

تجدد

سنت‌گرایان تجدد را مخالف با دین اسلام و به معنای خروج از دین می‌دانستند. در دوره مشروطیت نه فقط دربار محمدعلی شاه بلکه طیف وسیعی از روحانیون به رهبری شیخ فضل‌الله نوری مخالف با هرگونه نوسازی در ساختار سیاسی کشور بودند. در هر صورت، اولین ارمغان مدرنیته ایرانی، انقلاب مشروطه بود که هرچند ناکام ماند، ولی تأثیر زیادی در میان روشنفکران و جامعه ایران برجای گذاشت. رضاشاه با اقداماتی مانند ایجاد ارتش و ساخت راه آهن، زمینه نوعی تجدد و شبه‌مدرنیسم را آماده کرد و در عین حال مانع استحکام مدرنیته و آرمان‌های انسان‌گرایانه آن شد و محمدرضا شاه نیز راه پدر را ادامه داد. مجموعه آنچه پس از مشروطه در ایران رخ داد، سرانجام انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را در پی آورد که از جهاتی می‌توان آن را در چهارچوب چالش تجدد و سنت ارزیابی کرد. بدین ترتیب تحت تأثیر تحولاتی که در ایران اتفاق افتاد «هر چند چنین تلاش‌هایی ظاهر زندگی ایرانی را تغییر دادند، مبانی اندیشه در ایران تفاوت بنیادی نکرد. در واقع مدرنیته در ایران بیش از آنکه ذهنی باشد، عینی بود» (آزاد ارمکی و پرستش، ۱۳۸۳: ۹۰). این عوامل باعث پیدایش تعارض در

ذهن ایرانیان شد. روشنفکران در کنار مردم بین انتخاب سنت و مدرنیته، دچار سرگردانی شدند و ناگزیر به آمیختن این دو شدند. این درآمیختگی چالش‌های جدیدی را نیز به وجود آورد، زیرا برخی از مبانی مدرنیته در تضاد اساسی با بنیان‌های سنتی بود.

۴۸۷

داستان چالش سنت و تجدد در ایران داستان طولانی و گسترده‌ای است که بررسی انعکاس آن در حوزه‌ها و زمینه‌های مختلف به مجال وسیعی نیاز دارد، از این رو در این جا می‌کوشیم انعکاس این چالش را در خلال صفحات یک رمان جستجو کنیم. رمان خود محصول راه‌یابی تجدد به ایران و آشنایی ایرانیان با ادبیات مغرب زمین است، در بررسی نحوه بازتاب سنت و تجدد در آثار داستانی، رمان‌های اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردارند زیرا که «برنفوژ جامعه و اوضاع اقتصادی بر شخصیت‌ها و وقایع داستان تأکید می‌ورزند و تأثیر اقتصاد و وضعیت و موقعیت اجتماعی را بر رفتار و سلوک انسان در زمان و مکان معین مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهند» (جمال‌زاده، ۱۳۸۲: ۴۳۰). از این رو در خلال حوادث و رخداد‌های بسیاری از رمان‌های اجتماعی ایرانی می‌توان چالش سنت و تجدد را در شکل دهی به رویدادها و پیش‌برد حوادث رمان و برانگیختن شخصیت‌های داستانی به کنش و واکنش جستجو کرد. از آنجا که غالباً «هدف و نیت اصلی این نوع رمان، معطوف ساختن توجه مردم به کاستی‌ها و نقصان‌های اجتماعی است» (آژند، ۱۳۷۳: ۶۳). کشاکش‌های اجتماعی برخاسته از تقابل سنت و تجدد با جلوه‌های گوناگون، در آن انعکاس گسترده‌ای یافته است و از همین منظر، شایسته مطالعه و ارزیابی است.

چالش میان سنت و مدرنیته از جمله موضوعاتی است که از دوره مشروطه به حوزه ادبیات فارسی وارد شده است و در هر دوره به شکلی متناسب با تحولات اجتماعی آن دوره مورد بررسی قرار گرفته است.

مدرنیته

مدرنیته (Modernity)، به معنای پیوسته به جلو حرکت کردن است و در عین حال، روی آوردن به نو و کنار گذاشتن کهنه است. «از نظر رومی‌ها «مدرن بودن» یعنی آگاهی داشتن نسبت به زمانه خود» (جهانبگلو، ۱۳۸۷: ۶). بدین ترتیب می‌توان گفت «تجدد خواهی مستلزم یک تلقی و کنش مثبت نسبت به نوآوری و تغییر و نسبت به تمدن غربی به طور عام است و در مقابل، سنت‌گرایی که نمایانگر یک تلقی و کنش منفی نسبت به هرگونه نوآوری نسبت به غرب

است اوضاعی ایستا و اساساً منفعل را که به سختی می‌تواند نسبت به محرکه‌های بیرونی واکنش نشان دهد بازنمایی می‌کند (ر.ک: پدرام، ۱۳۸۳: ۲۰).

در بحث از مدرنیته باید میان آن و مدرنیسم تمایز قائل شد. مفهوم مدرنیسم بیشتر بیانگر مظاهر و دست آوردهای مادی سرچشمه یافته از مدرنیته است، تکنولوژی و صنعت جدید را می‌توان از مظاهر آن دانست، حال آنکه مدرنیته مبنی زیر ساخت‌های فکری، فلسفی و نوعی زیست و مناسبات اجتماعی و سیاسی متفاوت با عصر سنت است که در آن فردیت و تشخیص انسان اهمیّت دارد. «مدرن بودن یا مدرنیته را می‌توان مجموعه منش، تفکر و نوعی طرز تلقی از زندگی تعریف کرد که پس از نهضت عظیم فکری فرهنگی رنسانس در غرب پدید آمده است. پس از قرون وسطی و دوران تسلط همه جانبه کلیسا بر جنبه‌های مختلف زندگی در اروپا، به واسطه تألیفات و آثار اندیشمندان و نویسندگان گوناگون، تحول شگرف و همه جانبه ای در عرصه‌های مختلف ذهن و زندگی مردم اروپا پدید آمد و مفاهیمی جدید و تازه شکل گرفت که تا قبل از آن وجود نداشت» (مناجاتی و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۳).

مدرنیته در ایران

مدرنیته در ایران سابقه چندانی ندارد. حدود دویست سال از آشنایی تدریجی ایرانیان با مظاهر تمدن جدید غرب می‌گذرد، هرچند برخی از نشانه‌های این آشنایی را می‌توان در دوره حکومت صفویان جستجو کرد، با این حال آنچه با جرأت می‌توان گفت این است که ایرانیان تاجنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ش.) هرگز تحولات غرب را جدی نمی‌گرفتند و نیازی برای شناخت تحولات آن سامان احساس نمی‌کردند. در حقیقت بعد از شکست در جنگ‌های ده ساله نخستین بود که آنان به ضرورت شناخت تحولات مغرب زمین پی بردند و با اعزام دانشجو به انگلیس و دعوت از مشاوران اروپایی درصدد کسب دانش‌های جدید و محصولات تمدن غرب برآمدند. از دوره عباس میرزا نشانه‌های فکری و فرهنگی تجدد شروع شد و در دوران ناصرالدین شاه با گسترش رابطه با اروپا، اعزام دانشجو به خارج، گسترش چاپ و رواج مطبوعات، تأسیس دارالفنون و ... توسعه یافت و همزمان با انقلاب مشروطه، مدرنیته در ساختار سیاسی کشور نمود یافت؛ اما از همان ابتدا میان سنت و مدرنیته، تقابلی آشکاری مشهود بود. «به گونه‌ای که دلبستگی اکثر طبقات به سنت‌های پیشین و جاذبه تمدن غربی برای تعداد معدودی از آشنایان با فرهنگ اروپایی، تدریجاً و در طی زمان جامعه ایرانی

را بین دو قطب مخالف تقسیم کرد: سنت‌گرایی و سنت‌گریزی. که برخورد آنها در حقیقت برخورد اکثریت بسیار وسیع بود با اقلیت بسیار محدود» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۶۲۵).

فاطمه (غزاله) علیزاده

فاطمه (غزاله علیزاده) در ۲۷ بهمن ۱۳۲۷ در مشهد متولد شد. مادر او منیرالسادات سیدی شاعر و نویسنده بود و غزاله دختری باهوش بود.

او کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه تهران داشت و برای ادامه تحصیل در رشته سینما و فلسفه به دانشگاه سوربن فرانسه رفته‌است. وی که در حال تحصیل در رشته فلسفه اشراق بود، موضوع پایان‌نامه خود را هم در مورد مولوی انتخاب می‌کند اما با مرگ پدر، پایان‌نامه را رها می‌کند و به ایران بازمی‌گردد.

او در سال ۱۳۴۰ داستان‌هایش را در مشهد چاپ کرد. «سفر ناگذشتنی» اولین مجموعه داستان غزاله است که در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. پرآوازه‌ترین اثر وی را می‌توان رمان دو جلدی خانه ادیسی‌ها نام برد. او در ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۷ در روستای جواهرده رامسر به علت بیماری سرطان، خود را دار می‌زند.

خانه ادیسی‌ها در مورد خانم ادیسی (اشراف‌زاده پیر) با دخترش (لقا)، نوۀ پسری‌اش (وهاب) و خدمتکارش (یاور) است که با عادت‌های کهنۀ خود در قصری قدیمی زندگی می‌کنند. آن‌ها هر کدام عادت خاصی دارند، خانم ادیسی در گذشتۀ خود غرق است. وهاب، کتاب می‌خواند و به عنوان یک فرد باسواد از جامعه فاصله گرفته است. لقا، از مردها متنفر است، ولی با عشق و علاقه هر روز پیانو می‌نوازد. زندگی تکراری و یکنواخت آن‌ها با ورود آشکارها دست خوش تغییرات اساسی می‌شود، آشکارها خانه قدیمی آن‌ها را اشغال می‌کنند و به سرپرستی شوکت، زندگی یکنواخت آن‌ها را دچار تحول می‌کنند، خانم ادیسی با معشوق قبلی خود به کوه می‌رود، وهاب به عنوان روشنفکر از جامعه می‌گریزد و به کشمیر سفر می‌کند و لقا در میان مردان رفت و آمد می‌کند و به کودکان موسیقی می‌آموزد.

بحث

در میان رمان‌های اجتماعی ایران که در دهۀ شصت به نگارش در آمده است رمان دو جلدی «خانه ادیسی‌ها» نوشته غزاله علیزاده (۱۳۲۷-۱۳۷۵) از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این رمان که در سال ۱۳۷۰ منتشر شده است، از همان زمان انتشار مورد توجه خوانندگان و

منتقدان ادبیات داستانی قرار گرفته است. نویسنده در آن به شیوه رئالیستی و با نثری شیوا، روان و پیراسته بخشی از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی قرن بیستم را در محدوده زمان و مکان معینی قابل تعمیم روایت می‌کند. خانه ادیسی‌ها تنها داستان چالش میان تجدد و سنت نیست، بلکه حکایت چالش‌ها و تضادهای درونی تجدد نیز هست و از این جهت هم شایسته تأمل و واکاوی است.

رمان با بندی آغاز می‌شود که می‌توان آن را نوعی براعت استهلال شمرد. این بند به صورت نمادین درون مایه رمان را در برابر چشم خواننده قرار می‌دهد. رمان با این گونه فضاسازی می‌شود «بروز آشفته‌گی در هیچ خانه‌ای ناگهانی نیست، بین شکاف چوب‌ها لای ملافه‌ها، درز دریچه‌ها و چین پرده‌ها غبار نرمی می‌نشیند، به انتظار بادی که از درز گشوده به خانه راه یابد و اجزای پراکندگی را از کمین‌گاه آزاد کند» (علیزاده، ۱۳۹۹: ۷). هرچه داستان پیش می‌رود خواننده درمی‌یابد که مقصود از بادی که در سطور آغازین داستان از آن سخن گفته شده است، چیزی جز باد انقلاب نیست. با وزش این باد و راه‌یابی امواج آن به درون خانه ادیسی‌ها، نظام و روابط حاکم بر این خانه که به نوعی نماد سنت اشرافی است دست خوش فروپاشی می‌شود و به دنبال آن مانند هر انقلابی آشفته‌گی‌ها و تضادهای دیگری به دنبال می‌آورد.

خلاصه رمان

خانم ادیسی با دخترش (لقا)، نوه پسریش (وهاب) و خدمتکارش (یاور) در قصری قدیمی در عشق آباد پایتخت ترکمنستان امروزی زندگی می‌کنند. دختر خانم ادیسی، لقا، دختری افسرده، ایرادگیر و ضد مرد است و تنها دل خوشی او نواختن پیانو است. وهاب سی ساله که در انگلستان درس خوانده، گوشه‌گیر است و وقت خود را با مطالعه کتاب‌های تاریخی می‌گذراند. او غرق خاطرات عمه خود (رحیلا) است که در جوانی بر اثر ظلم خاندان مرده است و اتاقش دست‌نخورده باقی مانده است. ماجرا با ورود انقلابیونی ظاهراً مارکسیست (آتش کارها) که حکومت قبلی را سرنگون کرده‌اند، به قصر خانم ادیسی شروع می‌شود و سیر رخدادها سرانجام زندگی افراد خانواده را دستخوش تلاطم و تغییر می‌کند.

در میان آشکارها پیرمردی به نام قباد حضور دارد که در جنگ با حکومت قبلی پایش را از دست داده است. قباد سال‌ها پیش خواستگار خانم ادیسی بوده و پس از ناامیدی از ازدواج با او، سر به کوه و جنگل گذاشته است و سرانجام به صف انقلابیون، پیوسته است. با ورود

انقلابیون نظارت بر کارهای خانه و خانواده را زنی به نام شوکت بر عهده دارد که از وهاب خوشش نمی‌آید و به او لقب بی‌عار می‌دهد. در روند حوادث داستان در میان انقلابیون اختلافاتی بروز می‌کند منشاء فکری و خصلتی دارد. رکسانا یکی از فعالان انقلابی به اهالی خانه خبر می‌دهد که معترضان برای مبارزه با حکومت جدید و آشکارها، گروهی تشکیل داده‌اند و از قهرمان قباد می‌خواهد به آن‌ها کمک کند و بدین شکل سرنوشت آنها در این میان، به هم گره می‌خورد. رمان گزارشی از مقاومت، و فروپاشی خانواده ادریسی‌ها به عنوان نماد جامعه سنتی در مقابل آشکارها به مثابه نماینده نوعی تجدد و نیز روایت کشاکش‌ها، گرایش‌ها و تضادهای درونی انقلاب و سرانجام پیروزی جناح فرصت‌طلب و اقتدارگرا و شکست انقلابیون وفادار به اصول است.

مضمون و درون مایه رمان

درون مایه این داستان بلند، دربرگیرنده تحلیلی از اوضاع سیاسی شهر عشق آباد به عنوان نماد یک جامعه سنتی در زمان وقوع حوادث رمان و نابودی طبقات اجتماعی آن است و فروپاشی خانواده‌های سنتی از جمله خانه ادریسی‌ها را در مقابل هجوم نمایندگان تجدد به نمایش می‌گذارد. در حقیقت درون مایه اصلی رمان «چگونگی ورود فرزندان این خانواده به جهان خشن انقلابی است» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳). با این حال، باید بر این نکته هم تأکید کرد که این رمان «نوعی مدل سازی برای نمایش محدود و ملموس از گستره وسیع زمانی و مکانی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. این رمان که جنبه سیاسی نیرومندی دارد، در پی بازگویی یک موقعیت سیاسی محدود و تجربه شده نیست، بلکه مصادیق گسترده و حتی جهانی را در حوزه شمول خود فرار داده است (ر.ک: شیری، ۱۳۸۷: ۲۴۲). به عبارت دیگر هر چند ماجرای رمان در عشق آباد می‌گذرد و گروهی که در رمان آتش کارها نامیده می‌شوند بلشویک‌های انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را تداعی می‌کنند ولی درحقیقت رمان با بهره‌گیری از این واقعیت‌های تاریخی درصدد گسترش دامنه آن و به نوعی تصویر سیمای دقیق از عملکرد انقلاب و آسیب‌شناسی پیامدهای آن‌هاست.

غزاله علیزاده در رمان «خانه ادریسی‌ها»، از یک‌سو خانواده ادریسی‌ها (خانم ادریسی، لقا، وهاب و دیگران) را در مقابل آشکارها به عنوان مدعیان و حاملان تغییر قرار داده است و از سوی دیگر با ترسیم کشاکش‌های درونی و تعارضات رفتاری و ایدئولوژیک انقلابیون، به آفت

حرکت‌های رادیکال در جوامع سنتی پرداخته است. «آنچه به رمان عمق و زیبایی می‌بخشد، شکل‌گیری دنیای درونی آدم‌ها با حسرت‌ها و رویاهای شان است. وجه مشترک همه آن‌ها عشقی است که سال‌ها در طلبش خود را به این در و آن در زده اند و حالا انقلاب سبب تحولی درونی در آن‌ها شده است» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۴۱۷). اما این تحول نیز در نهایت جز ناکامی و آسفتگی و فروپاشی سودی برای آن‌ها ندارد.

رمان «خانه ادیسی‌ها»، چنان که پیش از این اشاره شد هم داستان تقابل سنت و تجدد است و هم حکایت بحران‌هایی را که بیانگر راه‌یابی تجدد به درون جوامع سنتی است، نشان می‌دهد. از همین رو در این جا، تحت چند عنوان به باز‌نمایی و تبیین درونمایه رمان می‌پردازیم.

الف: تکرار و یک‌نواختی

سنت همواره باتصلب و یک‌نواختی همراه است. تکرار مداوم رسم‌ها، هنجارها و مناسبات تثبیت شده اجتماعی، جوامع سنتی را به سوی یک‌نواختی کسل‌کننده سوق می‌دهد. تصویری که از خانه ادیسی‌ها در رمان عرضه می‌شود جلوه‌های این زندگی یک‌نواخت سنتی را مقابل چشم خواننده قرار می‌دهد. داستان این خانواده، داستان فروپاشی سنت و اشرافیت سنتی روبه افول و انقراض است.

خانواده ادیسی‌ها، روزگار یک‌نواخت و کسل‌کننده‌ای را می‌گذرانند. خانم ادیسی روی صندلی کهنه می‌نشیند و به گذشته‌اش فکر می‌کند. «مادربزرگ درون صندلی گهواره‌ای، رو به روی چوب گردوی گرد گرفته می‌لمید، ... گاه پشت شیشه‌ها پرهیبی از شوهر مرده‌اش را می‌دید ...» (علیزاده، ۱۳۹۹: ۹). در این بند تصویری که نویسنده از خانم ادیسی ارائه می‌دهد آشکارا حکایت اشرافیت رو به زوال یک خانواده سنتی اشرافی را بیان می‌کند. کلمات به کار رفته در آن نیز بیانگر زوال و اضمحلال است. مادر بزرگ، صندلی گرد گرفته، پرهیب شوهر مرده در پشت پنجره، همگی گویای زوال و نابودی هستند. این تنها زندگی خانم ادیسی نیست که در یک‌نواختی غم‌انگیزی سپری می‌شود بلکه وهاب نیز مانند مادربزرگ با تمام جوان بودنش زندگی تکراری را می‌گذراند. او لاغر و رنگ پریده است و هر روز، هر هفته و هرماه کارهای تکراری انجام می‌دهد. وهاب آن قدر سرخورده شده است که تنها به کتاب خواندن دل‌خوش کرده است. خانم ادیسی همیشه روی صندلی نشسته و به گذشته فکر می‌کند، وهاب خود را بین کتاب‌ها پنهان کرده است.

زندگی لقا، دختر خانم ادریسی نیز به همین صورت می‌گذرد، او همیشه در اتاقش تنهاست و گاهی بیرون می‌آید و پیانو می‌نوازد، از بوی مرد هم حالش بد می‌شود، از مردها بیزار است و اصولاً پشتش از نفرت تیر می‌کشد. «... وارد تالار می‌شد. ابرو به هم کشیده، ترش رو، چارشانه و قد بلند بود... پشت او اغلب از نفرت تیر می‌کشید» (همان: ۱۲). آنچه به زندگی کسالت بار او اندک معنایی می‌دهد نواختن پیانو است. در واقع گویی در موسیقی پناهی برای گریز از این بی‌انگیزگی مکرر می‌جوید، هر چند که خود این کار بر اثر تکرار معنابخشی زندگی را از بین می‌برد. «لقا روزی دو نوبت، پیش از ظهر و سر شب، با نظم پیانو می‌زد...» (همان: ۱۵). این همه زندگی خانواده ادریسی‌هاست.

خانواده ادریسی‌ها دیگر شکوه و شوکت قبل را ندارند. آن‌قدر فقیر شده‌اند که تمام خدمه خود را از دست داده‌اند. «... خانه به این بزرگی چند کارگر لازم دارد ... کنج لب‌های خانم ادریسی چین خورد: «دستمان تنگ است. با حقوق کم هم که می‌آیند، از لقا فرار می‌کنند» (همان: ۱۶).

در این خانه، تمام افراد در لاک تنهایی، تکرار، فقر و نفرت فرورفته‌اند و هیچ تغییر و تحولی در آن‌ها ایجاد نمی‌شود، امید و شادی در خانه ادریسی‌ها وجود ندارد و حتی اشیا هم زنگ‌زده و کهنه‌اند تا زمانی که آشکارها خانه را به تصرف درمی‌آورند.

ب: زنان، قربانیان جامعه مردسالار سنتی

در میان شخصیت‌های رمان خانه ادریسی‌ها، زنان از اهمیت خاصی برخوردارند. غزاله علیزاده با پرداختن به سرنوشت زنان مختلف جهان زبانه و عواطف و تفکرات، دل واپسی‌ها و رنج‌های آنان را پیش چشم خواننده قرار می‌دهد. جایگاه و هویت زن سنتی، در خانواده با خانه‌داری و اطاعت از مردان و سنت‌های اجتماعی تعریف می‌شود. خانم ادریسی، لوبا، رحیلا، و رعنا از جمله شخصیت‌های داستان هستند که قربانی نظام پدر سالاری خانواده خود می‌شوند. لوبا، دختر عموی خانم ادریسی، بسیار زیبا و حتی از رحیلا نیز زیباتر بوده است. او را به دلیل زیبایی مدام در خانه حبس می‌کنند و او در هاله‌ای از اندیشه‌های غلطی که احاطه‌اش کرده است، می‌میرد. «... اوّل بهار لوبا را روی تختش مرده دیدند ...» (علیزاده، ۱۳۹۹: ۱۹۱).

خانم ادریسی زندگی خود را با حرمان و حسرت گذرانده است، «جلد اول رمان با حسرت خانم ادریسی تمام می‌شود. او درمی‌یابد عمرش را بیهوده گذرانده و آن‌سان که می‌خواسته

زندگی نکرده است. خوش‌ترین ایام هستی‌اش دوره عشق به قباد بوده، عشقی که هیچ یک جرأت ابرازش را نیافته اند: «حالا در آخر خط از خود بیرسم چرا زندگی نکردم؟ زیر شیروانی زنگ‌زده، طاق‌های بلند ترک دار راه رفته و خوابیدم و پوسیدم» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۴۱۷).

رحیلا دختر کوچک خانم ادریسی و عمه وهاب است. او را به همسری مرد زشتی داده‌اند که رحیلا از او بیزار است. رحیلا نیز مانند لوبا، به دلیل ظلم و زورگویی پدربزرگ و عموهای خانه ادریسی، جان خود را از دست می‌دهد. وهاب که دل بسته عمه خود، رحیلا بوده است با دیدن رکسانا که بسیار شبیه رحیلا است متحیر شده و عاشق او می‌شود. ورود رکسانا و شباهتش به رحیلا باعث می‌شود که وهاب سرخورده و غمگین او را نجات دهنده خود بداند. «رنگ لقا، پریده بود: «نگاه کنید! رحیلا! ... خانم ادریسی پوزخند زد: «تو به رستاخیز مردگان اعتقاد داری؟ عزیزم چقدر ساده‌ای! رفتگان هرگز بر نمی‌گردند» (علیزاده، ۱۳۹۹: ۱۷۰).

در میان شخصیت‌های زن رمان، هرچند رکسانا در تقابل با زن‌های خانه ادریسی‌ها قرار دارد با این حال او نیز به نوعی از مناسبات مرد سالارانه حاکم بر محیط‌های به ظاهر روشنفکرانه روزگار آسیب دیده است. او از جمله انقلابیونی است که وارد خانه ادریسی‌ها می‌شود و در سیر حوادث رمان تأثیر می‌گذارد. رکسانا در رمان به دنبال علاقه خود می‌رود. بازیگر می‌شود با مارنکوی شاعر دوستی برقرار می‌کند و اما او هم مورد سوء استفاده مردان قرار می‌گیرد و در واقع، قربانی ستم مردسالاری حاکم بر جامعه قرار می‌گیرد. در جوامع سنتی محیط‌های روشنفکری نیز از آسیب‌ها در امان نیستند و آلودگی‌های خاص خود را دارند، گویی همان نگاه سنتی به زن در میان روشنفکران نیز حاکم است نهایت این که آنان می‌کوشند در زیر واژه‌های پرطمطراق و رفتارهای مزورانه روشنفکری نیت و نگاه واقعی خود را پنهان سازند. تصویری که رکسانا، زن متجدد و انقلابی رمان از محیط‌های روشنفکری ترسیم می‌کند؛ همین واقعیت را نشان می‌دهد «همه دروغ می‌گفتند، سایه ریا، جنسیات و پول، دور و برم رام تاریک می‌کرد ... روشنفکرهای شیدای هنر، نوابغ دهر، تنها طالب اندام بودند، اسم این حس را عشق می‌گذاشتند ... حالا از دور حس می‌کنم آن‌ها هم ضعیف، بی‌اراده و قربانی بودند؛ مستی عروسک کوکی، دور دایره ناتمام بیهوده می‌چرخیدیم، فرق چندانی نداشتیم، همه در تزویر رشد می‌کردیم (ر.ک: علیزاده، ۱۳۹۹: ۳۱۰).

زنان خانه ادریسی‌ها، نمادهایی از قربانیان نظام مردسالار جامعه و ناکامی‌های فراوان هستند.

برای نجات از این وضعیت رکسانا، خانم ادیسی و لقا راه دیگری را در پیش می‌گیرند تا به سرنوشت رحیلا، لوبا و مادر وهاب دچار نشوند. رکسانا زنی است سنت‌شکن که برای زندگی مبارزه می‌کند، از سیستم مردسالاری جامعه آسیب فراوان می‌بیند با این حال از مبارزه دست نمی‌کشد. هرچند این بار هم گرفتار چنبره دیگری می‌شود و به ابزاری برای تحکیم استبداد مدرن تبدیل می‌شود. رکسانا در مرحله‌ای از حوادث داستان، از طرف آتش خانه مرکزی وظیفه دارد تا قباد را زیر نظر بگیرد. قباد در روند ماجراها همراه با جمعی از انقلابیون در برابر آتش کارها قرار می‌گیرد که درصدد استقرار نظام استبدادی مدرن هستند.

ج: فروپاشی سنت و ظهور تجدد در هیئت استبداد مدرن

رمان خانه ادیسی‌ها تنها گزارشگر تقابل سنت و مدرنیسم نیست بلکه تعارض‌های درونی تجدد را نیز در خلال رخدادهای داستان به نمایش می‌گذارد و از این طریق به این واقعیت تلخ تأکید می‌کند که فروپاشی سنت لزوماً به استقرار وضع مطلوب و مناسبات انسانی منجر نمی‌شود، به ویژه در جوامع جهان سوم که سنت آزادی خواهی و روشنفکری استواری ندارند و چه بسا به چنان فجایعی بیانجامد که هرگز در دوره استحکام مبانی سنت قابل تصور نبود. رمان حکایت توتالیتاریسم برآمده از انقلاب را در قالب عملکرد آشکارها بازتاب می‌دهد. آشکارها، مارکسیست‌های انقلابی هستند که در آغاز داعیه نجات مردم و زحمت‌کشان را دارند و مدعی استقرار جامعه‌ای مبتنی بر برابری هستند اما هر چه حوادث رمان پیش می‌رود، ماهیت حقیقی و سلطه‌جویانه آنان آشکارتر می‌شود. آنان با آزادی، فرهنگ و مطالعه مخالف‌اند. کتاب و کتابخانه‌ها را آتش می‌زنند، با هر چیزی که به انسان آگاهی می‌دهد، دشمن‌اند و هر روشنفکری را که به ستم آن‌ها اعتراض کند؛ نابود می‌کنند؛ هرچند در شمار فداکارترین اعضای تشکیلات باشد. آن‌ها در بین اعضای خود هم جاسوس دارند و تنها کسانی را که مطیع محض و ستایشگر افراد مافوق و رهبران گروه باشند، ارزشمند می‌شمرند.

آشکارها که خودشان را قهرمان می‌نامند، خانه‌های بزرگ را به تملک درمی‌آورند، امور خانه را در دست می‌گیرند و جز ویرانی هیچ حاصلی به بار نمی‌آورند. آنان گلدان‌های چینی دوره‌ی الکساندر اول را که به نوعی نماد گذشته و سنت اشرافی هستند، می‌شکنند. خانم ادیسی در برابر حادثه تسلیم شده است، اشیای بازمانده از گذشته دیگر برایش معنا ندارد. «برای من مهم

نیست دیگر به اشیا دل بستگی ندارم، چون رفتنی‌اند (لبخند بی رنگی زد) مثل خودم» (همان: ۱۰۱).

با ورود آشکارها همه آن چه به گذشته تعلق داشت در معرض نابودی قرار می‌گیرد. در همه جای داستان به این واقعیت تأکید می‌شود از جمله قهرمان یوسف به لقا، دختر خانواده ادریسی، می‌گوید که پرونده گذشته بسته شده است. «صبر کن به همین زودی‌ها از لانه بیرون می‌کشند. به هشدار من گوش بده. پرونده گذشته بسته شده است» (همان: ۱۵۲). با استقرار نظام جدید، خانه ادریسی‌ها رو به ویرانی می‌گذارد. در قسمت پایانی داستان، لقا به عمارت ادریسی‌ها برمی‌گردد آن جا خالی است. «در، نیم‌گشوده. به درون خانه سرک کشید، کسی را ندید...» (علیزاده، ۱۳۹۹: ۶۰۱). خانه‌ای که زمانی شکوه و عظمتی داشت، حالا متروک شده و به آغل گوسفندان تبدیل شده است. گوسفندان بعب‌کنان وارد می‌شوند. «سر و گردن را می‌تکانند، وارد تالار می‌شدند...» (همان: ۶۰۴). ویرانی خانه ادریسی‌ها نشان‌دهنده ویرانی سنت‌هاست. سنت‌ها با ورود تجدد (آشکارها) نابود می‌شوند، اما آنچه جایگزین سنت می‌شود به مراتب جز ویرانی حاصلی به بار نمی‌آورد.

آشکارها ظاهربین، عمل‌گرا و بی‌مایه هستند. کتاب خواندن را بی‌فایده می‌دانند. «[کتاب] هیچ فایده‌ای ندارد. اعصاب را سست می‌کند، روح آدم را توی خیالات می‌برد. آشکارها برنامه دارند کتاب‌ها را دست چین کنند، خواب و خیال‌ها را بریزند دور» (علیزاده، ۱۳۹۹: ۵۹). آنان با عواطف و احساسات انسانی مخالف‌اند و هر نوع مناسبات عاطفی انسانی را خلاف اصول می‌دانند. «برزو اعتراض کرد: «قهرمان شوکت! چرا حرف‌های عاطفی با او می‌زنید؟ این برخلاف اصول است...» (همان: ۷۴). آن‌ها مناسبات زورگویانه و توتالیتریستی در میان خود و جامعه برقرار کرده‌اند. برای هم زمان و اعضای تشکیلات خود نیز جاسوس گمارده‌اند. حدادیان، شهردار نواب پیشین شهر از جمله جاسوسان آشکارهاست و در مورد همکاری‌اش گزارش رد می‌کند. «آن‌ها جاسوسان و گزارش نویسانی گوش به فرمان در همه جا به کار گماشته‌اند. قدرت شان باعث فساد آتش کارهای سرکرده شده است. آنان از تملق و چاپلوسی خوششان می‌آید و چاکران چرب‌زبان را بر افراد صدیق و درستکاران ترجیح می‌دهند. با خود خشونت آورده‌اند» (قلی‌زاده بالدرلو، ۱۳۸۸: ۷۷). برای آنان آنچه مهم است اطاعت محض از تشکیلات و در حقیقت رهبر قدرتمندی است که در رأس حزب قرار گرفته

است، اگر کسی اهل چون و چرا کردن باشد دشمن اصول انقلاب شمرده می‌شود و باید حذف شود. قباد را که از انقلابیون پرسابقه است و خدمات بسیاری به تشکیلات کرده است، به علت اعتراض به بعضی از رفتارهای فرصت‌طلبان تشکیلات کنار می‌زنند. «... بعد به کارهای آتش خانه اعتراض کرد. درگیر شدند. او را کنار گذاشتند. روز به چشم‌هایش نگاه کن، انگار یخ زده» (همان: ۱۲۴).

برای آتشکارها کلمه آزادی واژه منحوسی به حساب می‌آید، از نظر آنان آزادی یادآور بورژوازی و لیبرالیسم است باید از فرهنگ سیاسی زدوده شود و به جای آن اطاعت تشکیلاتی بنشینند. اطاعت از تشکیلات و اصول نیز در حقیقت از دید آنان چیزی جز اطاعت محض از رهبر اصلی نیست. رهبر تجسم اصول و تشکیلات است و اظهار هر نوع نظری که مغایرتی با نظر او داشته باشد شایسته سرکوب و حذف است. آزادی برای آنان چیزی جز هرج و مرج و برهم زدن نظام مستقر نیست. «با چه جرأتی پیش روی من ...، اسم نحس آزادی را به زبان می‌آوری؟ ... حتما منظورت هرج و مرج است ... آتش خانه مرکزی این کلمه را از فرهنگش پاک کرده...» (همان: ۲۴۵). آتشکارها به همان اندازه که نسبت به روشنفکران سخت می‌گیرند و آنان را آزار می‌دهند، چاپلوس‌ها و فرمانبرهای بی‌هویت را برمی‌کشند و به مقام و منصب می‌رسانند. «یوسف لگدی به درخت زد: «لعنت به آتش خانه مرکزی! عجب شاخ گاوی شده، به جز یک عده آدم متملق بی‌سواد، کسی حق حیات ندارد. روشنفکران واقعی همه خون دل می‌خورند» (همان: ۱۶۳ و ۱۶۴).

غزاله علیزاده ضمن گفتگویی علاوه بر مضامین گوناگونی که در داستانش آن‌ها را منعکس کرده است، مضمون یا یکی از مضامین اصلی رمان خود را توتالیتاریسم می‌داند و می‌گوید «در مجموع به توتالیتاریسم نظر داشتیم، به حکومتی که مبنایش استبداد فردی است. هم درون مایه و هم ایدئولوژی‌اش بر آن استوار است» (مهریزانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۴۳، به نقل از شیری، ۲۴۲).

روشنفکران رانده شدگان عصر سنت و تجدد توتالیتاریستی

چنانکه پیش از این اشاره شد همه انواع تجدد را نباید یکسان ارزیابی کرد. تجدد می‌تواند ابعاد دمکراتیک و انسانی داشته باشد و گونه‌هایی از آن می‌تواند به علت جزمیت ایدئولوژیک فجایی را برای جوامع انسانی رقم زند.

زندگی روشنفکران در جوامع سنتی غالباً با دشواری‌هایی همراه است. آنان دربسیاری از مواقع چون مدافع و مبلغ ارزش و رسوم متفاوتی هستند از سوی جامعه طرد می‌شوند، صدای‌شان شنیده نمی‌شود، کسانی که ایستادگی می‌کنند و تاوان جسارت‌های خود را می‌پردازند و بسیاری دیگر پس از مدتی به انزوا پناه می‌برند و گرفتار یأس می‌شوند تا آنجا که چه بسا اعتماد خود را از دست می‌دهند و نسبت به خود نیز بدگمان می‌شوند. روشنفکران تنها در جامعه سنتی با مخاطرات اجتماعی و آشفتگی‌های روحی مواجه نیستند، بلکه در آن گونه جوامعی هم که پیش از طی مراحل تحول و تکامل طبیعی و تدریجی دست‌خوش انقلاب می‌شوند و نظام‌های تجدیدگرایی جزمیت خواه بر آن‌ها سیطره می‌یابد در معرض خطرات بیشتر و سرکوب و نابودی قرار می‌گیرند. در خانه ادیسی‌ها، وهاب نماینده این طیف از روشنفکران است که می‌داند آشکارها وحشی‌گری و خشونت را با خود به ارمغان آورده‌اند. او در انگلستان درس خوانده است، آرزوهایی در سر دارد و وقتی وارد کشور خود می‌شود، اجتماع، بهره‌ای از او نمی‌برد و او به اجبار، در لاک تنهایی خود فرومی‌رود. ارتباط خود را با اطرافیانش قطع می‌کند. بی‌خوابی او را می‌آزارد. حتی با قرص خواب هم نمی‌تواند بخوابد. با ورود آشکارها، از برخورد آن‌ها که با فرهنگ و کتاب، آزادی و همه چیز مخالف‌اند، او شکست خورده‌تر و ناامیدتر می‌شود، خود را فردی بی‌خاصیت و بیهوده می‌داند و سرخورده از اجتماع و انسان‌ها به کشمیر سفر می‌کند تا شاید آنجا کسی او را درک کند. سفر او را به کشمیر می‌توان به منزله مهاجرت مغزها از جوامع گرفتار خود کامگی شمرد. «شاید بتوان گفت به همین دلیل در پایان این اثر، وهاب همچون تمام مغزهای متفکر کشورهای جهان سوم امروز، به خاطر بهانه‌های سیاسی و فشار حکومت، میهن خود را ترک می‌کند و به کشمیر می‌رود» (یداللهی شاه، ۱۳۹۲: ۱۹۳). او در رمان نماد کسانی است که عاقبت ترک کشور را تنها راه نجات می‌یابد و با چنین انتخابی هم خود را در معرض رنج بی‌وطنی و غربت قرار می‌دهد و هم جامعه از توانمندی‌های او محروم می‌ماند. وهاب در حال فرار، بنای باشکوهی را می‌بیند که قرار است تراکتور آن را خراب کند. «وهاب ریگی را با پا پس و پیش برد، به ارگ خیره شد: «چه ایوان‌های با شکوهی!» رشید به بنا نگاه کرد: «همه تار و مار شدیم، حیف!...» وهاب نیم‌خیز شد: «کشاورزی مکانیزه؟»... «تراکتور نزدیک می‌شد و ساقه‌های گندم را به سرعت درو می‌کرد» (همان: ۵۷۹).

با تثبیت نظام جدید، شخصیت‌های دیگر داستان نیز که اندک بهره‌ای از روشنفکری داشتند در

تنگنای تنهایی و انزوا قرار می‌گیرند و یا به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شوند. تنهایی لقا، دختر خانواده که پیانو را خوب می‌نواخت نمونه‌ای از انزوا و تنهایی چنین کسانی است. گروهی از کسانی هم که در صفوف آتشکارها برای استقرار نظم و نظام متفاوتی مبارزه کرده و یا مثل خانم ادیسی بعداً به آن‌ها ملحق شده بودند، سرانجام سرنوشت تلخ‌تری می‌یابند. آتشکارها پس از مستقر شدن به تدریج دست خوش تضادهای درونی می‌شوند، این تضاد، فضای کلی داستان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. آن‌هایی که آرمان‌گرا و برخوردار از مایه‌های روشنفکری و صداقت انقلابی هستند نمی‌توانند وضعیت غیرانسانی جدید را که به نام انقلاب مستقر می‌شود بپذیرند، در نتیجه از جانب جناحی که بر اغراض شخصی خود لباس ایدئولوژیک پوشانده و هدف شان به چنگ آوردن همه قدرت از طریق اعمال زور است، مورد سوءظن قرار می‌گیرند. در جلد دوم رمان، تضاد بین دو گروه به اوج می‌رسد. از یک سو، گروهی شامل قباد، به عنوان قهرمان ملی، خانم ادیسی، شوکت، کاوه، رکسانا هستند که به آرمان‌های انقلاب وفادار هستند، از زندگی خود دست کشیده‌اند و نگران ازدست‌رفتن اصول انقلابی خود هستند و از سوی دیگر، آتشکارانی مانند حدادیان و برزو قرار دارند که فقط در پی کسب قدرت و رسیدن به اهداف شخصی خود با نام انقلاب هستند. در اواخر رمان، زمانی که ریخوفسکی، فرمانده نظامی آتش‌خانه به یاری اعضای گروه دوم، مانند حدادیان، ساکنان خانه ادیسی‌ها را دستگیر می‌کند، قباد، شکست آرمان خود را می‌بیند و به ریخوفسکی می‌گوید: «پس قطار به راه افتاده. ریخوف پلک‌ها را پایین آورد: بسیار سریع! هیچ مانعی سر راه نیست. حرکت ما به پیش است، پایان ندارد.» قباد که فرجام کار و شکست آرمان‌هایش آشکارا می‌بیند پاسخ می‌گوید: «پس ما تخم یک مشت هیولا را کنار آتش گرم می‌کردیم» (علیزاده، ۱۳۹۹: ۵۰۱). سرانجام گروهی از آن‌ها که به اصول و آرمان‌های خود وفادار مانده بودند به جوخه اعدام سپرده می‌شوند، شوکت، رکسانا، ادیسی، کاوه و تعدادی دیگر از آن جمله هستند. در رمان سرنوشت قباد که به عنوان قهرمان چند نسل تلقی می‌شد در هاله‌ای از افسانه و اسطوره فرو می‌رود «یاور، نوکر خانه و نمونه‌ای از مردم منجی طلب، خبر به کوه زدن قباد را می‌دهد. او تا پایان عمر در وهم می‌ماند و آتش مبارزه را بر سر کوه شعله‌ور می‌بیند (ر.ک: میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۴۱۹). «در شهر پیچیده، قهرمان قباد رفته روی کوه؛ مردم می‌گویند مرگ ندارد، کسی او را از دور دیده، باز جوان شده

...» (همان: ۵۸۲). بدین سان هرچند آرمان خواهان شکست می‌خورند اما امید به شعله‌ور شدن آتش دیگر در ذهن و وهم کسانی از مردم همچنان تداوم می‌یابد.

نتیجه‌گیری

از بررسی رمان خانه‌ادریسی‌ها می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

رمان خانه‌ادریسی‌ها با اسلوب و سبک داستان‌نویسی رئالیستی قرن نوزدهمی و با جزئی‌نگری و جزئی‌نگاری پرداخته شده است. نویسنده در خلق آن از نثری روان، سنجیده و پیراسته استفاده کرده است و از این حیث این رمان را می‌توان در ردیف آثار شاخص در میان آثار دهه شصت به شمار آورد.

درون مایه رمان از یک منظر بازتاب‌دهنده رویارویی سنت و نوعی از مدرنیسم است و نویسنده در خلال آن کوشیده است وضعیت بغرنج آن دسته از جوامع سنتی را که بدون برخوردارگی از پیشینه نیرومند روشنفکری و تکامل اجتماعی و سیاسی، در معرض تحول قرار می‌گیرند بازنمایی کند و نشان دهد که چگونه راه‌یابی تجدد به این قبیل جوامع می‌تواند علاوه بر در هم آشفتن آرامش این جوامع، با فراهم آوردن زمینه استقرار نظام‌های تمامیت خواه و توتالیتاریستی مسیر طبیعی تحول آن‌ها را نیز مسدود کند. بدین ترتیب نویسنده توانسته است در محدوده زمانی و جغرافیای محدود داستان خویش، زمینه و شیوه روی کار آمدن و استقرار نظام‌های اقتدارگرا، به ویژه نظام‌های استبدادی و انقلابی مدعی سوسیالیسم را در قرن بیستم باز آفرینی و مدل‌سازی کند.

منابع

کتاب‌ها

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۴) *مدرنیته ایرانی*، تهران: نشر اجتماع.
- پدرام، مسعود (۱۳۸۳) *روشنفکران دینی و مدرنیته*، تهران: انتشارات گام نو.
- جهان بگلو، رامین (۱۳۸۷) *زمانی برای انسانیت بشر*، تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۲) *عقل و توسعه یافتگی*، تهران: سفیر.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷) *مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران*، تهران: نشر چشمه.
- علیزاده، غزاله (۱۳۹۹) *خانه‌ادریسی‌ها*، تهران: انتشارات توس.

گیدنز، آنتونی و دیگران (۱۳۸۰) مجموعه مقالات در مورد مدرنیسم، ترجمه حسنعلی نوزری، تهران: نقش جهان.

میرسپاسی، علی (۱۳۸۵) *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳) *صدسال داستان نویسی در ایران*، تهران: نشر چشمه.

وبر، ماکس (۱۳۶۷) *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.

مقالات

پرستش، شهرام. (۱۳۸۳). ادبیات داستانی و سرنوشت جامعه ایران، *نامه علوم اجتماعی*، ۱۹(۲۳)، ۲۳-۲۹.

مناجاتی، علیرضا، حسینی کازرونی، سید احمد، اردلانی، شمس‌الحاجیه. (۱۳۹۹). تحلیل عناصر مدرنیته در رمان کلیدر محمود دولت آبادی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۲(۴۳)، ۶۰-۴۱. doi: 10.30495/dk.2020.672384

یدالهی شاهراه، رویا. (۱۳۹۲). تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در داستان خانه ادیسی‌ها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل. *نقد ادبی*، ۶(۲۴)، ۱۶۹-۱۹۸. doi: 20.10.01.1.20080360.1392.6.24.2.9

پایان‌نامه‌ها

قلی‌زاده بالدلرور، معصومه (۱۳۸۸) *نقد و تحلیل آثار داستانی غزاله علیزاده*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.

References

Books

- Alizadeh, Ghazaleh (2021) *The House of the Idrisis*, Tehran: Toos Publications.
- Azad Armaki, Taghi (1996) *Iranian Modernity*, Tehran: Community Publishing.
- Giddens, Anthony et al. (2001) *Collection of Articles on Modernism*, Translated by Hassan Ali Nozari, Tehran: The Role of the World.
- Jahanbegloo, Ramin (2008) *A Time for Humanity*, Tehran: Ney.
- Mir Abedini, Hassan (2004) *One Hundred Years of Story Writing in Iran*, Tehran, Cheshmeh Publishing.
- Mir Sepasi, Ali (2006) *A Reflection on Iranian Modernity*, translated by Jalal Tavakolian, Tehran, New Design.
- Pedram, Massoud (2004) *Religious and Modern Intellectuals*, Tehran, Gam No Publications.
- Sari al-Qalam, Mahmoud (1993) *Wisdom and Development*, Tehran: Ambassador.
- Shiri, Ghahraman (2008) *Schools of story writing in Iran*, Tehran, Cheshmeh Publishing.

Weber, Max (1988) *Basic Concepts of Sociology*, translated by Ahmad Sadrati, Tehran: Center.

Zarrinkoob, Abdolhossein (1998) *Literary Criticism*, Tehran: Amirkabir.

Articles

Monajati, A., Hosseini Kazerooni, S. A., Ardalani, S. (2020). The Analysis of Modernism Elements in Mahmud Dawlatabadi s Kelidar. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehhoda)*, 12(43), 41-60. doi: 10.30495/dk.2020.672384.

Worship, S. (2004). fiction and the fate of Iranian society, *Journal of Social Sciences*, 19(23), 23-29.

Yadalli Shahrah, R. (2012). The evolution of Wahhab's character in the field of love in the story of the House of Idris based on the model of Joseph Campbell's hero's journey. *Literary Review*, 6(24), 169-198. dor: 20.1001.1.20080360.1392.6.2 4.2.9.

Theses

Gholizadeh Balderlor, Masoumeh (2008) *Criticism and analysis of Ghazaleh Alizadeh's fictional works*, master's thesis in Persian language and literature, Tarbiat Modares University.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 55, Spring 2023, pp. 482-503

Date of receipt: 18/1/2022, Date of acceptance: 22/6/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1943713.2411](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1943713.2411)

A Study and Analysis of the Contrast between Tradition and Modernity in the house of the Edrisis Novel

Mahnaz Abhari¹, Dr. Manijeh Fallahi², Dr. Ali Eskandari³

Abstract

Alizadeh, which has always been considered by critics and readers of fiction since its publication in 1991. This novel, which is dealt with in a realistic style, deserves to be studied and analyzed with various approaches. The present article has undertaken the study of its theme from the point of view of reflection and contrast between tradition and modernism and has tried to study and analyze its content in a descriptive and analytical way in terms of author's confrontation with the category of tradition and modernity. The findings of the article show that while depicting the evolution of the traditional society in which the Idrisis' house is a symbol, the author tries to draw the image and function of totalitarian systems as a symbol of modernity in the inner layers of the story. The author portrays the fate of the characters in the text of the struggles of an evolving period with fluent and enlightened prose and realistic partial writing to show that the path of modernity and the emergence of change in traditional societies without the gradual evolution of these societies and the lack of strong intellectual currents can lead to the establishment of totalitarian authoritarian regimes.

Keywords: Ghazaleh Alizadeh, Idrisis' house, tradition, modernity, modernism.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. m11557.abhari@yahoo.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Saveh branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. (Corresponding Author) fallahi@iau-saveh.ac.ir

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. Ali.Eskandari@iau.ac.ir